

ماریه قبطی

شانزدهمین زن در زندگی محمد

جهت معرفی ماریه قبطی از شرحی که در دانه المعارف تشیع (جلداول - صفحه ۲۶۵) به منظور معرفی ابراهیم پسر ماریه نوشته شده است کمک میگیریم:

"ابراهیم فرزند رسول الله (ص) متولد در ذیحجه سال هشتم هجری و متوفی در روز سه شنبه دهم ربیع الاول سال دهم هجری.

مادر او کنیزی بود از مصر که به ماریه قبطی معروف بود و او را مقوقس حاکم مصر و اسکندریه، با خواهرش سیرین و هدایایی دیگر از جمله استر معروف به دلدل برای حضرت رسول (ص) فرستاده بود و این در پاسخ نامه ای بود که حضرت رسول در ذیقعدہ سال ششم هجری به هنگام بازگشت از حدیبیه همراه حاطب بن ابی بلتعہ به او فرستاده و او را به اسلام دعوت فرموده بود.

مقوقس این نامه را با فرستاده آن حضرت با احترام پذیرفت و آن را در حقه ای از عاج نهاد اما قبول اسلام نکرد و جواب نامه را با هدایای مذکور همراه با حاطب بن بلتعہ فرستاد.

زادگاه ماریه را موضعی به نام حفن از ناحیه یاکوره انسنا واقع در مصر گفته اند. بنا به روایتی حاطب، ماریه را به اسلام خواند و او هم پذیرفت و بنا به روایت دیگر، حضرت رسول (ص) او و خواهرش سیرین را به اسلام فرا خواند و آن دو پذیرفتند. از این دو، روایت اخیر درست تر مینماید، زیرا که چون ماریه و خواهرش ملک حضرت میبودند بعید مینماید که حاطب بی اجازه آن حضرت دست به این اقدام بزند، گرچه اقدامی مطلوب باشد.

به هر حال، حضرت رسول (ص) ماریه را خود برداشت و خواهرش سیرین را به حسان بن ثابت انصاری شاعر معروف داد و عبدالرحمن بن حسان از او متولد شد. ماریه زنی زیبا و سفید پوست و دارای موهای موجد بود. به همین جهت حضرت او را پسندید. به ملک نمین با او نزدیک شد و برای اینکه نزد زنها دیگرش نباشد او را به ملکی از آن خود بیرون مدینه فرستاد. این ملک در موضعی به نام العالیه بود و از غنایم بنو نضیر به آن حضرت رسیده بود.

ماریه فرزند ذکوری زانید که حضرت نام او را ابراهیم نهاد و این به جهت احترام فوق العاده ای بود که آن حضرت به ابراهیم نبی (ع) داشت و فرموده بود که مرا پسری به دنیا آمد و من نام پدر خود ابراهیم را بر او نهادم.!!!

قابله او سلمی از کنیزان آزاد شده (مولاه) آن حضرت بود، خبر تولد او را ابورافع شوهر این زن به حضرت برد و حضرت روز هفتم تولد او گوسفند قربانی کرد (عقیقه) و سرش را تراشید و به وزن موی سرش نقره به مسکینان داد و موهایش را در زمین دفن کرد. چون خبر تولد ابراهیم به زنان دیگر رسید همه به رشک آمدند، زیرا از زنان آنروزی حضرت فرزندی برای او نیاورده بودند. (!!)

عایشه گفته است که چون ابراهیم را پیش حضرت آوردند او روی به من کرد و فرمود: "ببین چقدر شبیه من است!" من گفتم من شباهتی نمی بینم! حضرت فرمود مگر سفیدی و فرجی او را نمی بینی؟ من گفتم اگر شیر شتر را از همان آغاز منحصر به یکی بدهند چنین میشود.

ابراهیم بقولی شانزده ماه به قولی هیجده ماه بیشتر نماند و اگر تاریخ تولد و وفات او را که در فوق مذکور شدرا صحیح بدانیم عمر او در حدود پانزده ماه میشود. حضرت در مرگ او سخت غمگین شد و فرمود که بقیه دوران شیر خوارگی او در بهشت خواهد بود. او را در بقیع دفن کردند...

دو ماجرای مهم در ارتباط با ماریه

در فاصله رسیدن ماریه به حضور حضرت محمد تا مرگ ابراهیم دو ماجرای بسیار مهم و در عین حال شرم آور در ارتباط با ماریه رخ داده است که ذیلا به شرح آنها می پردازیم:

ماجرای اول - داستان محمد و ماریه

بطوریکه میدانیم حد اقل دو نفر از همسران محمد یعنی عایشه و حفصه که فرزندان دو نفر از رجال با نفوذ و سرشناس زمان خود بوده اند، در یک خانه ولی در اطاق های جداگانه ای زندگی میکردند و داستان ما مربوط به این دوتن میباشد.

حضرت محمد در نیمه دوم سال هفتم هجری صاحب کنیزی بسیار زیبا میشود بنام ماریه که از نژاد مصریان یعنی قبطی بوده است.

بموجب قوانین ویا در حقیقت رسوم دوران جاهلیت که عینا به اسلام انتقال یافته است و هنوز هم دارای اعتبار میباشد، کنیز و غلام در حکم شینی محسوب میشوند و اختیار جان و مال آنان به دست صاحبانشان میباشد. با این ترتیب، از همان ابتدا در اسلام نزدیکی مرد با کنیز خود و زن با غلام خود (ولو آنکه صاحبان آنان متاهل باشند) امری کاملا مشروع تلقی میشده و محمد حق داشته است که با این کنیز به هر ترتیب که مایل باشد رفتار نماید.

اما محمد در آغاز اشتباه کرده و این کنیز زیبا را به حفصه بخشیده است. با این ترتیب از لحظه ای که این بخشش صورت گرفته دیگر شرعا اختیار اتخاذ هر نوع تصمیم در مورد این کنیز، از محمد سلب و به حفصه تفویض شده و این کنیز بر محمد حرام گردیده است.

در آن زمان خداوند متعال تمام زنان آزاد مسلمان، اعم از شوهر دار و بی شوهر را (که مایل به هبه کردن خود به محمد باشند) بر حضرت حلال کرده بوده است (!!) ولی کنیزان متعلق به دیگران در ردیف این حلال شدگان قرار نداشته اند. لذا حفصه با این اطمینان که ماریه شرعا بر محمد حرام میباشد گاهگاهی (در شبانه روزی که، طبق قراری که خود محمد با همسران خود گذاشته بوده، نوبت زندگی و نزدیکی با محمد منحصر حق او بشمار میرفته) ماریه را با محمد تنها میگذاشته و به دنبال کار خود میرفته است.

با این ترتیب معلوم نیست که محمد از چه مدت با ماریه رابطه داشته، ولی آنچه موجبات افشای این رابطه را فراهم ساخته این بوده که محمد یک روز حفصه را به بهانه دیدار از پدرش، عَمَر، به خانه او میفرستد و به مجرد اینکه حفصه از خانه بیرون میرود، محمد در اطاق حفصه و در رختخواب او با ماریه خلوت مینماید و به اقداماتی که به قدرت فوق بشری احتیاج ندارد، مشغول میگردد.

در اینجا محمد، که مانند هر انسان دیگر کوچکترین اطلاعی از آینده نداشته، نمیدانسته است که حفصه بزودی مراجعت میکند و او را در حال انجام آن عبادت!!؟؟ میبیند. گویا خداوند نیز در آن لحظات یا مشغول کار های دیگری بوده و یا اینکه استراحت نمیکرده، به اینجهت او هم متوجه مراجعت حفصه نشده است تا اینکه توسط جبرئیل موضوع را به اطلاع محمد برساند !!

در هر حال حفصه بزودی برگشته و شوهرش را با کنیزش در اطاقش در رختخوابش و آنهم در زمانی که شوهرش متعلق به او بوده مشغول عملیات خدا پسندانه!! دیده است.

در مورد علت مراجعت حفصه مورخین نوشته اند که عمر در آن ساعت درخانه نبوده و همینکه حفصه به خانه پدرش رسیده و از نبودن وی آگاهی یافته منتظر مراجعت وی نشده و به خانه خود برگشته است. اما این احتمال نیز وجود دارد که حفصه مانند همه زنان دیگر، که در این قبیل مواقع حس ششمشان خیلی خوب کار میکند، از اصرار محمد برای بیرون فرستادنش از خانه متوجه موضوع شده و ظاهراً باطاعت از دستور یا توصیه محمد، از خانه بیرون رفته است ولی بی آنکه به خانه پدرش برود، چندی بعد مراجعت کرده و صحنه ای را که حدس میزده عیناً مشاهده نموده است.

جرو بحث ها و دعوا های خانوادگی حفصه با محمد که بدفعات متعدد عمر، پدر حفصه را وادار به دخالت و حتی تشبیه دخترش کرده بود مشهور است.

همانطور که گفته شد، طبق قوانین اسلامی نزدیکی مرد، اعم از آزاد یا برده، با کنیز دیگران بدون اجازه صاحب کنیز در حکم زنا محصنه تلقی میشود و مرتکبین مستوجب مجازات حد میباشند و در این حکم اسلامی، تا آن زمان، تفاوتی بین سید قریشی، حتی محمد و غلام حبشی وجود نداشته است.

در هر حال، حفصه با دیدن آن وضع خیانت آمیز، شرم آور، غیر اسلامی و نا مشروع به مشاجره ای پر سرو صدا با محمد پرداخته است و محمد که از یک سو نگران آبرو ریزی در نزد مومنین و مومنات در مورد این اقدام غیر اسلامی و خلاف شرع خود بوده و از سوی دیگر از این وحشت داشته است که هیاهو و سرو صدای حفصه، عایشه را که در اتاق دیگری در همان خانه سکونت داشته و محمد از او بیش از حفصه حساب میبرد است، متوجه موضوع شود به این جهت به التماس افتاده و به حفصه گفته است که اگر ساکت شود و سرو صدا راه نیاندازد او هم قول میدهد که دیگر با ماریه همبستر نشود. حفصه در مقابل قدرت و نفوذ شوهرش چاره ای جز این نداشته که این قول را بپذیرد و از مشاجره و سرو صدا دست بردارد.

شاید؟ در آن زمان سرو کله جبرئیل پیدا شده و پس از اینکه به نمایندگی از سوی خداوند در مورد اینکه از آبروریزی و رسوا شدن او جلوگیری نکرده عذر خواهی به عمل آورده و اجازه خواسته است که بلافاصله حفصه را قبض روح کند و برای مجازات به جهنم ببرد، اما محمد نه تنها چنین اجازه ای را نداده، بلکه حتی نخواست است که خداوند آیه ای به این مضمون بفرستد که: «کنیزان متعلق به زنان محمد بر محمد حلال هستند و مخالفت و جلوگیری زنان محمد از هم خوابی رسول خدا با کنیزانش در حکم مخالفت و محاربه آنان با خدا محسوب میشود»

خوشبختانه با ساکت شدن حفصه، ظاهراً موضوع به خوشی پایان یافته و نیازی به دخالت جبرئیل و نزول چنین آیه ای هم پیدا نشده است. هر چند خداوند متعال فقط در زمانی از قدرت خود استفاده میکرده و به ساختن و نازل نمودن آیه مبادرت میکرده است که محمد حواسش جمع و خاطرش آسوده و آرام باشد. با این ترتیب در آن زمان که محمد خاطری آشفته و پریشان داشته امکان ساختن و فرستادن آیه میسر نبوده است!!

بعد از این واقعه، حفصه طاقت نیاورده و موضوع را با عایشه در میان گذاشته و بطوری که از آیه ۳ سوره تحریم مستفاد میشود، اسرار بسیار محرمانه دیگری از رفتار محمد را هم، که فقط خودش از آنها آگاهی داشته، به اطلاع عایشه رسانده است.

در هر حال عایشه نیز پس از آگاهی از این افتضاح همینکه محمد به خانه اش آمده، راجع به این موضوع و سایر مطالبی که از حفصه شنیده بود با محمد به مشاجره پرداخته و الم شنگه ای بر پا کرده است.

عایشه، جوان، زیبا و بسیار زیرک بوده و از بسیاری از اسرار محمد آگاهی و در وی نفوذ بسیار داشته و به این ترتیب ساکت کردن وی، مانند حفصه به آسانی میسر نبوده است ولی او هم در مقابل قدرت محمد کار زیادی نمیتوانسته است به انجام برساند.

تا اینجا ماریه به علت اینکه کنیز حفصه محسوب میشده بر محمد حرام بوده اما این امر حرام ابدی نبوده؛ بلکه این امکان وجود داشته است که حفصه، بار دیگر مالکیت ماریه را به محمد برگرداند و یا اینکه محمد به نحوی به زور یا به مسالمت و یا با حيله و نیرنگ وی را از حفصه خریداری کند.

به این علت، محمد در اینجا با کوشش فراوان و با ادای سوگند های موکد به نام خدا "ایمن الله"، ماریه را بر خود حرام ابدی کرده و موفق شده است که عایشه را نیز ساکت کند و در این شرایط باز هم خداوند بطور مستقیم یا مع الواسطه توسط جبرئیل دخالتی بعمل نیاورده است.

مدتی گذشته و خداوند متعال قدرت لازم را به محمد عنایت نفرموده است تا اینکه به هوای نفس خود غالب شود. مشاهده اندام پوشیده ماریه و بخاطر آوردن زیباییهای اعضای بدن و لحظات هم آغوشی با آن زن هرروز اشتیاق رسیدن به وصال ماریه را در محمد شدیدتر میکرده است و به مصداق "الانسان حریص علی کلی ما مُع" آتش شهوت محمد را شعله ورتز و محمد را در جهت بهره مندی از حرام موبد!! مصمم تر میساخته است. ولی این دفته کار به سادگی دفعه اول نبوده است. چطور محمد میتوانسته است ماریه را به خلوت بکشد در حالی که او را بر خود حرام موبد ساخته و به منظور ایجاد اطمینان خاطر در حفصه و عایشه به دفعات متعدد و بطور موکد "ایمن الله"، "ایمن الله" یعنی قسم به خدا؛ قسم به خدا گفته بوده است. از زمانی که محمد، ماریه را به حفصه بخشیده بوده، طبعاً این زن بر محمد حرام بوده است و محمد میبایست با او مانند یک زن نا محرم رفتار کند ولی از آن زمان به بعد محمد مجبور بوده است که حتی در رفتار و ارتباط ظاهری و روزمره خود با ماریه نیز تغییراتی بوجود آورد و ماریه هم میبایست بیش از پیش خود را از چشم محمد که بر او حرام موبد شده بوده بپوشاند و مسلماً از ورود به خلوت محمد نیز ممنوع بوده است.

با این ترتیب هرگاه محمد، باز هم ماریه را به خلوت میکشیده و بعد موضوع فاش میشده و امت تازه مسلمان شده از قضیه مستحضر میگرددند چگونه امکان داشته است که موضوع را برای مومنین و مومنات توجیه نماید.

پس در اینجا دخالت خداوند لازم تشخیص داده شده و جبرئیل فرود آمده و برای اینکه به وجود محمد بد نگذرد و از غلبه شهوت ناراحت نشود، چنین به او ابلاغ کرده است!!

بسم الله الرحمن رحیم

یا ایهاالنبی لم تحرم ما احل الله لک تبغی مرضات ازواجک والله غفور رحیم(۲) قد فرض الله لکم تحلیه ایماکم والله مولیکم و هو العظیم الحکیم..

تا آخر... ترجمه این آیه ها این است:

(۱) ای پیغمبر چرا حرام میکنی بر خودت آنچه را که خداوند بر تو حلال کرده تا رضایت خود را جلب کنی؟ (۲) به تحقیق خداوند واجب گردانید بر شما که حلال کنید (پشکنید) سوگندهایتان را و خداوند آمرزنده مهربان است. (۳) هنگامیکه پیغمبر سخنی را به راز با بعضی از همسران خود حدیث کرد و چون او آن را افشاء کرد و خداوند فاش کرد قسمتی را بر علیه وی و خودداری کرد از بعضش، و چون اطلاع داد به او، گفت چه کسی تو را از این آگاه کرد؟ گفت آگاه مرا عالم آگاه. (۴) اگر توبه کند به سوی خدا- پس به تحقیق منحرف شد قلبهای شما و اگر بر علیه او دست به دست هم دهید پس خدا مولای اوست و جبرئیل و مومنات صالح و فرشتگان بعد از آنها پشتیبان وی هستند. (۵) باشد اگر شما را طلاق دهد، خدای او جانشین سازد شما را با همسرانی بهتر، از زنان مسلمان، مومن، متواضع، توبه کار، عابد هجرت کننده، بیوه یا باکره.

مطالبی راجع به این آیات

الف: بررسی و تجزیه و تحلیل

۱- در ابتدا پس از اینکه حفصه، محمد را با ماریه در اطاق و در رختخواب مشاهده کرده (و آن راز را همراه با اسرار دیگر به عنوان درد دل با عایشه در میان گذاشته و عایشه نیز راجع به این مطلب و بعضی از آن اسرار با محمد به مشاجره پرداخته است) فهم اینکه این مطالب را حفصه به عایشه گفته، برای محمد مشکل نبوده است و هر آدم کودنی هم که بجای وی بود میتواند این مطلب را دریابد.

عایشه یک زن و آنهم زنی بسیار حسود بوده است. با این ترتیب پس از آگاهی از ماجرای هم خوابی محمد با ماریه، حتی اگر با محمد به بحث و مشاجره مبادرت هم نمیکرده مسلماً همین آگاهی موجب میگردیده است که در رفتار و حرکاتش تغییراتی حاصل شود و محمد از این تغییرات همراه با گوشه و کنایه هانی که احياناً عایشه به او میزده است بخوبی دریابد که حفصه موضوع را به اطلاع عایشه رسانده است.

ولی به هر حال محمد دقیقاً از جزئیات مطالبی که حفصه به عایشه گفته بوده آگاهی نداشته است، به همین جهت بعد از آنکه خداوند متعال آیه های بالا را نازل کرده، محمد مدعی شده است که خداوند فقط بعضی از مطالب را به اطلاعش رسانده و بدون علت از گفتن بقیه مطالب خودداری کرده است.

۲- مفسران قرآن تقریباً بالاتفاق معتقدند که چون خداوند متعال از میل باطنی محمد و هم خوابی و کام گیری از ماریه آگاه بوده است به اینجهت برای اینکه وجود مبارک و عزیز ایشان آزرده نباشد، توسط جبرئیل به محمد اعلام کرده است که تحریم ابدی ماریه از درجه اعتبار ساقط میباشد.

ولی این مفسران قرآن ضمناً بر این عقیده نیز هستند که سرزنش خداوند متعال از محمد، به شرحی که در آیه اول انجام شده مربوط به زمانی میباشد که محمد کنیز متعلق به خود را که شرعاً بر وی حلال بوده، به حفصه بخشیده و به این ترتیب او را بر خود حرام کرده است تا اطمینان خاطر و رضایت حفصه را جلب کند و او را به قبول این کنیز زیبا و سکونت دادن او در خانه و اطاق خود راضی سازد و با این ترتیب از لحظه نزول این آیه به بعد دیگر نه تنها تحریم ابدی ماریه منتفی شده بلکه تعلق ماریه به حفصه نیز مانعی برای کام گیری محمد از ماریه نبوده است.

ولی هیچ یک از این مفسران نتوانسته است پاسخی برای این سوال پیدا کند که چرا وقتی محمد، حفصه را به بهانه دیدار پدرش به خارج از خانه فرستاد، خداوند به اطلاع محمد نرساند که حفصه الان بر میگردد و مج او را در حین هم خوابی با ماریه میگیرد...

بقیه را در کتاب همسران کنیزان و موهوبات محمد نگارش مهدی شمشیری بخوانید.

این کتاب در دست چاپ است و بزودی به بازار خواهد آمد

مارچ ۹ - ۲۰۰۴

اسفند ۱۹ - ۱۳۸۲